

# تحلیل و نقد در ویرایش

## در عصر نشر دستخوش تحول

عبدالحسین آذرنگ\*

ویرایش / ویراستاری هم در شمار قلمروهایی است که اختلاف نظر بر سر آن بسیار است. علت چیست؟ به گمانم سه علت در پیشینه آن در زبان فارسی از سایر علت‌ها مؤثرتر باشد: اول، آغاز ویرایش در معنای جدید آن با ترجمه و القای برداشتی محدود از ویرایش به جامعه؛ دوم، ورود ویرایش به جامعه ما از راه‌های غیرآکادمیک و نیز نداشتن پشتوانه آکادمیک طی سال‌های نسبتاً طولانی؛ و سوم، محدودیت‌هایی که نشر به دلایل اقتصادی، نگرشی و فرهنگی بر ویرایش تحمیل می‌کند.

یکی از جنبه‌های تعیین کننده، نام و نام‌گذاری است. بر هر شیشی، پدیده، مفهوم یا فعالیت جدید چه نامی، چگونه، از چه راهی و از سوی چه کسانی نهاده می‌شود؟ تاریخ نام‌گذاری (تسمیه) بخش مهمی از رابطه میان دال و مدلول، و فرایند شناخت است. فنونی از ویرایش ترجمه، پس از ۱۳۳۳ ش و ایجاد دو مؤسسه انتشاراتی تاثیرگذار که در اصل برای ترجمه و انتشار آثار غربی تأسیس شدند، یعنی «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» و «مؤسسه انتشارات فرانکلین»، به ابران راه ساخت. تا مدت‌ها به ویرایش «ادیت» (edit، عین واژه انگلیسی) و به کسی که به آن وظیفه می‌پرداخت، «ادیتور» می‌گفتند. گویا دکتر محمد مقدم، استاد فقیه زبان شناسی، بود که در دهه ۱۳۴۰ ش، با پیش از آن، «ویرایش»، «ویراستاری» را در برابر editing پیشنهاد کرد، و حدوداً از دهه ۱۳۵۰ ش بود که رواج گرفتن برابر پیشنهادی دکتر مقدم آغاز شد (۱) و در سال‌های آغازین انقلاب هم به دلیل رونق نسبی نشر، به یکی از واژه‌های معمول در زبان فارسی تبدیل گردید و هم‌اینک معنای متفاوتی از آن اراده می‌شود، با کاربردها و مصداق‌های مختلف؛ و نیز سوء برداشتها و سوء استفاده‌های گوناگون.

پیشینه‌ها نشان می‌دهد از دوره انتشار روزنامه در عصر محمد شاه قاجار (حک: ۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) عملی که ما امروزه «ویرایش زبانی» یا «ویرایش ادبی» می‌نامیم، و نیز «ویرایش صوری» (که اکنون به نادرست به آن «ویرایش فنی» می‌گویند)، در روزنامه‌ها به دست شماری از منشیان انجام می‌گرفته است. (۲) چند سالی پیش از انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م)، تقریباً از آغاز قرن بیستم، در نخستین مؤسسه انتشاراتی ایران که با سرمایه خصوصی، به شیوه مؤسسه‌های انتشاراتی فرنگی و به قصد تنویر افکار ایرانیان در تهران تأسیس شد، محمدعلی فروغی و محمد تروبینی، کتاب‌های آن مؤسسه را به اصطلاح امروزی ویرایش می‌کردند (۳)، بدون آن‌که عمل آن‌ها نام‌گذاری، یا مرزهای فعالیت

\* عبدالحسین آذرنگ (متولد ۱۳۲۵)؛ نویسنده، پژوهشگر و مدرس در حوزه مباحث نظری نشر؛ مؤلف و مترجم مقاله‌ها و کتاب‌های دانشنامه‌ای و پایه در زمینه‌های فلسفی و تاریخی و ادبی.

و همکاری آنها مشخص شده باشد. در مؤسسه انتشارات «دانشگاه تهران»، تنی چند، از جمله شادروانان محمد پروین گنابادی و حسین محبوبی اردکانی، کتاب‌های آن مؤسسه را ویرایش می‌کردند و خود آنها، یا آن مؤسسه و دیگران، از کاری که آنها می‌کردند، با اصطلاح‌های مبهمی همچون تنقیح، نهذیب، تصحیح، اصلاح انشاء و عبارات، یاد می‌کردند. (۴) همین مؤسسه در دهه ۱۳۲۰ش که مدیریت آن برای مدتی با شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری بود، برای فعالیت‌هایش اساسنامه‌ای مدون و تعریف شده داشت، اما در هیچ بندی از آن، عبارتی یا واژه‌ای که یکی از اصلی‌ترین رکن‌های مؤسسه انتشاراتی، یعنی ویرایش با ویراستار، را تعریف کند، نمی‌توان یافت. (۵) در هیچ‌یک از مؤسسه‌های انتشاراتی دیگر هم تا پس از دهه ۱۳۳۰ش ظاهراً نامی از این‌ها در میان نیست، و این خود شاهده‌ی به اندازه کافی گویا از پیشینه مفهوم فعالیت و حرفه‌ای است که ابهام در تعریف و حدود آن وجود داشت، ادامه یافت و اکنون هم که مرزهای قلمرو ویرایش به سبب رویدادهای جهانی بسیار گسترده شده است، دشواری نام‌گذاری و تعیین حدود مرزهای مفهومی همچنان برجاست.

نظرپرسی ساده‌ای از عده‌ای چند که می‌توان به آنها دسترسی داشت، از کسانی که درباره ویرایش اطلاع فنی ندارند نشان خواهد داد که برداشت از این واژه فارسی تا چه حد به مدلول آن نزدیک یا از آن دور است، و نظرخواهی از شماری که خود را در قلمرو ویرایش حرفه‌ای می‌دانند، نشان خواهد داد که تعریف‌های حرفه‌ای‌ها تا کجا به هم نزدیک و در کجاها از هم دور می‌شود. نظرپرسی از شماری که نه در ویرایش حرفه‌ای هستند و نه در شمار مردم عادی قرار می‌گیرند، برای مثال کسانی که خود اهل قلم‌اند و به گونه‌های مختلف با ویرایش و ویراستاران سروکار دارند، به گمانم اهمیت بیشتری دارد؛ به چند دلیل، که یکی از دلایل مهم آن اختلاف نظر بر سر مرزها و حریم‌های میان دو قلمرو پدیدآوردن و ویراستن است که سرچشمه مناقشه‌های بسیار است. مخالفان و موافقان اصلی ویراستاران، و نیز با نفس ویرایش را، باید در میان همین دسته سراغ گرفت. حتی اگر روزی روزگاری در میان خود ویراستاران صلح کامل برقرار شود، تا بر سر حریم و مرز میان پدیدآوردندگان و ویراستاران موافقتی جدی صورت نگیرد، از عرصه ویرایش تنش رخت نخواهد بست.

در دهه ۱۳۳۰ش که ویرایش جدید آغاز شد، آن دو مؤسسه که نام بردیم، کوشش می‌کردند به کمک ویراستارانی که به در زبان مبدأ و مقصد تسلط داشتند، ترجمه‌ها را ویرایش کنند، این تسلط، آن هم در محدوده معینی که ترجمه با متن مقایسه می‌شد و تغییرات، به انطباق ترجمه با اصل محدود بود، جای زیادی برای اختلاف نظر باقی نمی‌گذاشت، به ویژه اگر اصول شناخته شده رابطه میان ویراستار و پدیدآورنده، و آئین گفت‌وگو میان آن دو درست مراعات می‌شد. البته مرزهای ویرایش، و حریم و مرز پدید آوردن و ویرایش را فقط این‌ها با توافق‌ها تعیین نمی‌کند. کمیت، کیفیت، سطح دقت، تنوع و قوت منابع مرجع، منابع درسی و تخصصی، سطح علمی - پژوهشی جامعه و درجه تسلط همه کسانی که با کتاب و نوشته و ترجمه و ویرایش و نشر سروکار دارند به تولید است که مرزها را تغییر و گسترش می‌دهد و تعیین می‌کند. این نکته‌ای است که در چند دهه اخیر در ایران دستخوش تحولی عمیق بوده است و بررسی چندوچون آن به بحثی مستقل نیاز دارد. به هر حال، در آن دهه، با آن سطح علمی - پژوهشی و با آن منابع مرجع، تجربه آن دو مؤسسه در کار خود موفق بود و سرمشق آن نشان داد که سیر ترجمه در ایران، از آغاز تا زمان ما، از همان دهه دستخوش تحولی عظیم شد و زبان ترجمه و دقت‌های لازم در جنبه‌های دیگر و جزئیات مربوط به آن، به مرحله‌ای راه یافت که روند رشد خود را سپری کرد. همین موفقیت بود که شماری از ناشران را به صرافت انداخت که آنها هم به قصد رقابت در بازار جدید کتاب، ویرایش ترجمه‌ها را به مراحل انتشار برخی آثار راه دهند. آنها دست به این کار زدند، بدون آن که منابع

مالی، تجربه‌ها و سایر امکانات آن دو ناشر را در اختیار داشته باشند. گاه فقط به این کفایت کردند که ویراستار آن‌ها در مواردی که مشکلی در ترجمه احساس می‌شد، به اصل کتاب مراجعه کند. نه این‌که ترجمه را سطر به سطر و عبارت به عبارت با متن اصلی مطابقت دهد. بعضی ناشران دیگر فقط به این بسنده کردند که کسی به نام «ویراستار» از سوی ایشان، متن فارسی شده را بخواند و اگر به مشکلی برخورد، آن را برطرف کند. بدون آن که آن‌کس توانایی مراجعه به متن اصلی، مطابقت و برطرف کردن مشکل را از راه مقایسه، فهمیدن مقصود در متن اصلی و درست بیان کردن آن در زبان ترجمه داشته باشد. البته جمعی از این دست افراد موسوم به «ویراستار»، با جنبه‌های فنی نشر آشنایی داشتند، و احتمالاً اصطلاح نادرست «ویرایش فنی»، که از آن سوءاستفاده‌های بسیار شده است، از همین جا یاب شد، و نیز باب دیگری در ویرایش گشوده گردید که در چند سال رونق نشر یارانه‌ای و در سایه سیاست حمایتی ناسنجیده، و به اتکای نظر مشاورانی که با نگرش محدود خود به نشر، سیاستی را ترویج دادند که هم شماری از ناشران ناآگاه و بی‌تجربه را به آستانه ورشکستگی کشاند. هم سبلی از آثار بی‌ارزش را روانه بازار ساخت، و هم بلبشویی در عرصه ویرایش به راه انداخت که همچنان گرفتار پیامدهای ناگوار آن هستیم، برداشت‌های نادرست از ویرایش را شدت بخشید. این ماجرا هم فصلی است بس پر حکایت در آداب - یا بهتر است بگوییم عادات - اداره نشر، بدون هیچ‌گونه نیازی به تخصص، مطالعه، و تأمل در جوانب آن.

اما هیچ فعالیتی با نابخردی، ندانم‌کاری، بی‌کفایتی در مدیریت، نفرقه و آشوب، و در محیط نامساعد رشد نمی‌کند، و به همین دلیل اگر منحنی نشر را از نیمه دهه ۱۳۳۰ به بعد حتی به صورت کمی مطالعه کنیم، خواهیم دید که در تاریخ نشر ایران از دوره عباس میرزا قاجار تا انقلاب ۱۳۵۷، در دو سلسله ناچار و پهلوی، نشر کتاب فقط در یک دهه رشد متوازن فزاینده داشته است (دهه ۱۳۴۰ ش) و بعد از آن تا سقوط سلسله پهلوی، همچنان دستخوش نوسان‌های غیرعادی بوده است. (۶) در نشر متلاطم پرنوسان، ویرایش چگونه می‌توانست رشد طبیعی و متوازن داشته باشد؟ اگر فی‌المثل در دوره‌های پرنوسان به نمونه‌های درخشان از ویرایش برمی‌خوریم که از قالب محدود و با تصورات کلیشه‌ای از تفهیم ادبی و صوری در متن بیرون آمده‌اند، نمونه‌های استثنایی از کار ویراستارانی استثنایی است، و گرنه سیر عمومی ویرایش گرفتار همان آفت‌ها و آسیب‌هایی بود که نشر به آن‌ها مبتلا بود. نشر به دور از تحولات و گرفتار فرسایش‌های واپس‌ماندگی، مرزهای مفهومی خود را معمولاً نمی‌شناسد، و اگر هم بشناسد توان رسیدن به آن‌ها را ندارد. نشری که به خود به سان فعالیت در حاشیه کتابفروشی نگاه می‌کند، و انتشار کتاب را به منزله کمکی به دخل روزانه می‌بیند، چه با و پری به ویرایش و ویراستار خواهد داد؟ دورپروازی، پدیده عصر رونق است. آرمان‌های نشر، که آرمان‌های ویرایش هم جزئی از آن است، با دوره‌هایی از نشر با حاشیه‌های معینی از سود تناسب دارد. حاشیه سود که افزایش بیابد، مجال برای عرصه‌گشایی فراهم می‌شود. در دهه ۱۳۴۰ ش که نشر طی نیم قرن تاریخ خود به نقطه اوج رسید، می‌توان میان کیفیت، حاشیه سود و طرح گسترش در نشر رابطه‌های همخوان را نشان داد. و شناخت این همخوانی‌هاست که به شناخت درست نشر و اجزای آن کمک می‌کند.

در سال‌های اخیر، وقوع سه انقلاب فراگیر جهانی (انقلاب در ارتباطات، الکترونیک و اطلاعات) بر بسیاری زمینه‌ها و بر همه زمینه‌های ارتباطی بدون استثنا، و از جمله بر نشر تأثیرهای دگرگون‌ساز بر جای گذاشت. ویرایش هم به تبع نشر با امکانات و عرصه‌های تازه‌ای روبه‌رو شد، و در عین حال شماری از مسئولیت‌های پیشین خود را، که به‌ویژه به جنبه‌های صوری متن مربوط می‌شد، مانند دقت‌های املائی، ضبطی، کلیشه‌های زبانی، حتی گاه برخی جنبه‌های دستوری و انشایی، از دست داد. در ضمن، یکدستی و همسازی هم با تدبیرهای الکترونیکی ممکن شد. در واقع اگر همان گام‌های

صلی را که از آغاز انقلاب‌های سه‌گانه تاکنون در پهنه نشر و ویرایش برداشته شده است سلسله‌وار در نظر بگیریم، شکار می‌شود که از مسئولیت‌های ویرایش‌صوری - یعنی هر آنچه برنامه‌های رایانه‌ای به سهولت می‌تواند انجام دهد - بدام کاسته و بر قلمرو در حال گسترش ویرایش‌های مفهومی، مضمونی، محتوایی، ساختاری و هرآنچه از دامنه بررسی‌های صوری خارج است، افزوده است. این تحول عمیق، البته هنوز سراغ نشر جامعه‌های توسعه‌نیافته نرفته است، اما مانند سایر تحولات جهانی، دیر یا زود سراغ آن‌ها خواهد رفت و اگر ویراستاران نتوانند از قلمروهای صوری به مرصه‌های معنایی، از کارهای مکانیکی و فرمولی به رویارویی با متن روی آورند، بنا به پیش‌بینی‌ها با تهدید انقراض روبه‌رو خواهند شد. با این همه، فعلاً از این تحولات بگذریم و برای سهولت در بحث خود را در دوره پیش از انقلاب‌های سه‌گانه فرض کنیم. حتی بر پایه برداشت پیشین از ویرایش، می‌توان به دو رویکرد عمده قائل شد: (۱) دخالت نکردن در متن با اثر (با در نظر گرفتن تفاوت‌های فنی که هم‌اکنون و در سایه دیدگاه‌های مختلف میان متن و اثر می‌گیرند)، یا دخالت کردن بنا به میل، نظر و توافق پدید آورنده؛ (۲) دخالت کردن بر پایه اصولی و رای میل و نظر پدید آورنده، اما بنا به اصلی که در قرارداد همکاری، میان ناشر و پدید آورنده بر سر آن توافق می‌شود. در مقام تمثیل (لطف این تمثیل را در نظر داشته باشید) ویراستار با رویکرد نخست، به‌سان پرستاری عمل می‌کند که با تخصص، دانش، و مهم‌تر از این‌ها، با روحیه همکاری و مددکاری خود، در خدمت نیازمند است؛ اما ویراستار با رویکرد دوم، مسئول به تحقق رسانیدن اصلی است که در قرارداد همکاری تصریح شده است. در مقام تمثیل، ممکن است پرستاری به رغم میل و خواست بیمار، به حکم اخلاق پزشکی - در جای خود از اخلاق ویرایش هم سخن باید گفت - و به قصد بازگرداندن سلامتی به بیمار، دست به هر اقدام لازمی بزند، ولو آن که واکنش بیمار ناخوشایند باشد.

ویرایش بر پایه رویکرد نخست را در این تقسیم‌بندی اجمالی می‌توان ویرایش توافقی یا قراردادی و گونه دوم را ویرایش اصولی نام داد. میان این دو نوع، طیفی از گونه‌های ویرایش قرار می‌گیرد که بر پایه عواملی همچون هدف، کاربرد، مقصود، روش، اسلوب، مکتب، دیدگاه، مخاطب، و جز آن، می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی، تعریف و نام‌گذاری کرد و بحث درباره آن‌ها، موضوع این مقاله نیست و از این‌رو این جنبه‌ها را از این بحث بیرون می‌گذاریم. گونه نخست (ویرایش توافقی) در موارد خاصی به کار می‌رود: یکی آن که ناشر از سنخ اثر گزین است و از میان نوشته‌های پیش‌هادی، اثر انتخاب می‌کند، یا توافق با پدید آورنده پیش می‌رود و ویراستار ناگزیر است مطابق با توافق پدید آورنده و ناشر در قرارداد عمل کند، یا فقط سیاست مدون یا اعلام شده ناشر را به اجرا بگذارد، یا نوشته را به منظور ناشر نزدیک کند یا شیوه‌نامه مصوب ناشر را که پدید آورنده هم از آن باخبر است و مثلاً در قرارداد هم تصریح و به آن اشاره شده است، عیناً ملاک ویرایش نوشته قرار دهد. یا این که نوشته، اثری آفرینشی، هنری، نوآورانه، شخصی، کاملاً سلیقه‌ای و از این‌دست است و برای مثال، همه چیز آن خاص خود آن است، و ناشر اثر گزین در قرارداد منعقد می‌شود که این اثر را عین آن‌چنان که هست، منتشر می‌کند. در مواردی که حضور ویراستار در این گونه اثر لازم باشد، او باید منطق درونی اثر را بشناسد. دریابد، یا حتی گاه با کوششی در خور کشف کند، و آن‌گاه اجزای اثر را با منطق خود اثر و براساس همین منطق ویرایش کند. برای مثال، اگر پدید آورنده‌ای واژه بحر را بر دریا و کاربرد نام‌های قدیم جغرافیایی را بر نام‌های جدید ترجیح می‌دهد و بحر احمر و بحر بنطس را بر دریای سرخ و دریای سیاه برتر می‌شمارد، اگر در جایی در نوشته‌اش به سهو القلم آمده باشد «دریای سیاه»، ویراستار به رغم گرایش رایج و پسند خود، آن را به «بحر بنطس» تغییر می‌دهد و اگر لازم باشد، به پدید آورنده یادآوری می‌کند که نام این دریا از نظر شما این است، نه آن!

در گونه ویرایش اصولی و حتی با توجه به توافق میان پدیدآورنده و ناشر- که معمولاً انتشار هیچ کتابی بدون قرارداد نیست- اصلی یا اصولی حتماً باید مراعات شود تا کتاب به مرحله انتشار برسد. طرفین قرارداد هم متعهدند که از اصل / اصول توافق با قرارداد شده پیروی کنند. برای مثال، در کتاب‌های درسی سطوح مختلف آموزشی و در کتاب‌های مرجع، خطا، غلط، مواردی که بر سر آن‌ها میان اهل علم اختلاف نظر است و به نتیجه نرسیده است، مطالب تفرقه‌افکن، آشوب انگیز، خلاف اعلامیه حقوق بشر یا قانون اساسی کشور درج نمی‌شود، یا تفسیر شخصی، برداشت فردی و داوری ارزشی نمی‌آید. این می‌شود اصل / اصول، و ویراستار می‌کوشد تا کتاب را بر پایه اصول برای نشر آماده کند. اگر استدلال و استنتاج نویسنده با اصول موافق نباشد، استدلال و استنتاج موافق اصول، و بنا به توافق و قرارداد، باید جای آن را بگیرد. اگر تعبیر و تفسیر از اصل دور شود، باز بر همان اساس باید به جایگاه خود بازگردد. ویراستار در این گونه ویرایش، ناگزیر به داوری است و داوری بدون تحلیل و نقد ممکن نیست؛ و تحلیل و نقد هم بدون تسلط ویراستار به مبانی، اصول و روش‌های تحلیل و نقد امکان ندارد. دیگر آن که در نشر اثر آفرین که حتی پیش از دستاوردهای سه انقلابی که اشاره کردیم، ناشران از نقش پیشین خود بیرون آمدند و به یاری عوامل جدید نشر (سرمایه‌گذاری، بازاری شناسی، بازاری گشایی، بررسی وضع موجود از راه پژوهش، مخاطب جویی و مخاطب آفرینی، ارائه طرح و فکر و پیشنهاد تازه به پدیدآورنده، گشودن چشم‌اندازهایی تازه در برابر او و ترسیم کردن تصویر دیگری از متن در آینده، و جز آن) از ناشر متفعل به ناشر فعال مبدل شدند، و نشر خود را از نشر تکثیری به نشر تولیدی تغییر دادند، نشری که با ارزش‌های افزوده خود، اثر را اعتلا می‌بخشد، ویراستار دیگری هم ظهور کرد که با تعبیرهای مختلفی از او یاد کردند، مانند ویراستار مفهومی، مضمونی، محتوایی، ساختاری، ساختاری- محتوایی، بنیادی و نظایر این. (۷) (البته این ویراستار عرصه معنا، پس از ظهور «ویراستار هزاره سوم»، در وظایفش باز هم تجدید نظر شد که برای آگاهی از وظایف جدیدتر او باید به سراغ نشرهای فارغ از چاپ، و به ویژه نشر الکترونیکی رفت).

معماری کتاب، نقشی که شماری از ناشران اثر آفرین بر عهده ویراستاران غیرصوری نهادند، ویرایش را از قلمرو صورت به مراتب دورتر کرد و در عین حال رابطه میان ناشر- پدید آورنده- ویراستار را هم تغییر داد. در نشر اثر آفرین، ناشر کنش‌گراست، نه کنش‌پذیر و ویراستار به نمایندگی او، طرحی را که از پیش بر سر آن با پدیدآورنده توافق شده است، با نظارت متکی بر دانش و تجربه گسترده به اجرا می‌گذارد. ناشر با مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی که بر شمردیم، و نیز با آگاهی به کاربردهای قطعی و احتمالی، تسلط به فنون آماده‌سازی و پردازش متن و دیگر وظایف ناشری به سراغ پدیدآورنده می‌رود. در حقیقت او می‌داند چه چیزی را برای چه کسانی، با چه کاربردهایی، در چه زمانی و با چه ویژگی‌هایی می‌خواهد. نقش پدیدآورنده در ایجاد چنین اثری در قلمرو محتوایی و در مرزهای موضوعی اثر محدود می‌شود. افزون بر این، هرگاه مخاطب، موضوع و کاربرد (سه جنبه تعیین‌کننده) کتاب معلوم باشد، ساختار و زبان آن خودبه خود معلوم یا حدوداً معلوم خواهد شد و ویراستار در مقام معمار اثر، بر پایه طرح و نقشه‌ای که درباره آن توافق شده است، عمل می‌کند. او در جریان آماده شدن کتاب، فصل به فصل آن را می‌خواند، به ناگزیر تحلیل و نقد می‌کند، با اصول توافق شده می‌سنجد و همراه با نظر و پیشنهادهاى خود به پدیدآورنده بازمی‌گرداند. کتاب که پایان یافت، وظیفه او هم به عنوان معمار پایان می‌یابد. اگر اثر پایان یافته به ویرایش زبانی و صوری، یا به اصطلاح دقیق‌تر به Copy editing (نسخه ویرایی / متن ویرایی) نیاز داشته باشد کم‌ترین زحمت و مسئولیت را برای ناشر دارد. اصل، تحلیل و نقدی است که نسخه را مطابق اصل کند. (۸)

در سال‌های اخیرتر و به عنوان پیامدهای دیگری از همان انقلاب‌های سه‌گانه، دو فن‌آوری جدید دیگر، پی‌اِدی (CP: Content Providing) و سی‌پی (POD: Print On Demand) نسخه بنا به نیاز؛ تکثیر براساس تقاضا) و سی‌پی (CP: Content Providing) فراهم‌آوری محتوا) جنبه تازه دیگری بر نقش ناشر اثرآفرین افزوده است. فراهم ساختن محتوا، یا به عبارت دیگر متن آفرینی، به باری فن‌آوری‌ها، دانش فنی و تسلط موضوعی ناشر در ازای سفارش معین صورت می‌گیرد. در نشر سی‌پی هم ویراستار ناگزیر به داشتن مهارت‌های تحلیل و نقد است، زیرا مآخذشناسی، قدرت داوری و ارزیابی در منابع، انتخاب بهترین و مناسب‌ترین منابع، استخراج داده‌ها و اطلاعات لازم، سنجش درستی و نادرستی، روایی و نارسوایی آن‌ها، و سپس ترکیب آن در ساختار مطلوب، به مهارت‌های ممتاز تحلیل و نقد نیاز دارد. کاربرد اصطلاح «محتوا» در نشر، خود نشانه‌ای از تحول در حوزه‌ای از فعالیت است که روزگاری وارد نشدن به آن و بسنده کردن ویراستار به صورت، سرشت ویژه آن تلقی می‌شد؛ با دست‌کم این تلقی کسانی بود که نشر را فقط عرصه پدیدآورندگان می‌دانستند و عاملان نشر و ویرایش را در خدمت خود و آثارشان می‌پنداشتند. تحول از صورت به محتوا، ناشی از همان پیامدهای سه‌گانه انقلاب یاد شده است که نشر را به قابلیت‌هایی مجهز ساخته است که در مقام معماری آثار جدید و حتی خلق آثار جدید، نقش کاملاً تازه‌ای را در عرصه فرهنگی برعهده بگیرد.

گرایش‌های جدید نشر توانا به اثرآفرینی، نشر مجهز به فنون، صناعت‌ها و هنرهای اثرآفرینی، به پذیرفتن نقش کنش‌گر از سوی ناشر است، نه کنش‌پذیر. این نقش به دست ویراستاران با تجربه و مسلط، ویراستارانی که در عرصه محتوا فعالیت می‌کنند، تحقق می‌یابد. تحلیل و نقد، رهیافت ویراستاران در آن شاخه از ویرایش است که مداخله آنان را در متن - حتی ممکن است در اثر - مجاز می‌شمارد. رهیافت‌های تحلیل، ناظر به شکستن کل به اجزاء و عناصر آن و نشان دادن چگونگی درکنار هم قرار گرفتن یا ترکیب شدن آن‌ها با هم و به قصد درست شناختن سرشت آن کل است. رهیافت‌های نقد، ناظر به شناختن ارزش‌های اجزاء و عناصر و کل بر پایه دیدگاه و متغیرهای مؤثری است که مورد توافق ناشر (و نماینده او: ویراستار) و پدیدآورنده است. تحلیل و نقد متن و اثر در نشر به سه جنبه اصلی که پیش‌تر بر آن تاکید شد، معطوف است: محتوا، مخاطب و کاربرد. رهیافت‌های تحلیل و نقد در نشر و ویرایش، یا دیدگاه‌ها، روش‌ها، مکتب‌ها، فنون، صناعت‌ها و هنرهای کار دارد که محتوا، مخاطب و کاربرد را در متن یا اثر درست بشناسد، هدف‌های آن‌ها را به هم نزدیک کند و جنبه‌های دیگر مربوط به آن‌ها را، مانند زبان، ساختار، صورت، تدبیرهای بصری (تصویر، نمودار، جدول، نقشه، طراحی، رمایی، و دیگر)، و در انتشارات مکتوب (کتاب، نشریه، جزوه، و جز آن)، کاغذ، جلد، صحافی، رنگ و دیگر نکات صوری تعیین کند. تصمیم‌گیری درباره همه جنبه‌های زبانی، بیانی، آرایش و صوری تابع سه متغیر محتوا، مخاطب، و کاربرد است. محتواشناسی، مخاطب‌شناسی، و کاربردشناسی سه دانش، سه شناخت و سه مهارت ضروری در نشر اثرآفرین و نشر کنش‌گر است که ویراستار غیرصوری بر پایه آن‌ها تصمیم می‌گیرد چه زبانی، چه ساختاری با چه محتوایی تناسب دارد و قالب صوری متن و اثر با چه ویژگی‌هایی با آن سه در نسبت و تناسب است.

نقد مخاطب محور، نقد کاربرد محور دوگونه نقد است که به ویژه تسلط ویراستار به آن‌ها ضرورت دارد. زبان و بیان در هر اثری - به استثنای آثار هنری و ادبی - بر پایه شناخت مخاطب تعیین می‌شود یا تغییر می‌کند و فضای هر اثری بر پایه کاربرد آن طراحی می‌شود. تحلیل و نقد متن / اثر اگر ارزش‌هایی را بازشناسی کند که با ارزش‌های بازشناسی شده از تحلیل و نقد متن مخاطب و کاربرد همسو باشد، ویراستار با متن / اثری هماهنگ و همساز روبه‌روست، در غیر این صورت، متناسب ساختن ارزش‌های این‌ها با هم بر پایه اصل / اصول توافق شده، در حوزه وظایف ویراستار است.

فرایندهای تحلیل و نقد البته از نگرش‌ها و تحوّل در آن‌ها برکنار نیست. با آن که اخلاق و ویرایش حکم می‌کند که ویراستار هیچ‌گاه نگرش شخصی خود را در کار مداخله ندهد، اما هماهنگ ساختن ویراستار و پدیدآورنده و انتخاب همکاران مناسب، از هنرهای ناشری است.

نشر پیش از پیش فراخ‌دامن می‌شود و بر ارزش‌های افزوده‌ای که آن را از ایفای نقش تکثیری دورتر و به اجرای نقش تولیدی نزدیک‌تر کند، به سبب توسعه فن‌آوری‌ها و شناخت‌های تازه‌تر اضافه می‌شود. این تحولات جهانی در عرصه نشر و ویرایش هر جامعه‌ای که در راه توسعه گام بردارد، رخ خواهد داد و مانند هر تحوّل دیگری به رشته‌ای از آموزش‌های جدید و بازآموزی‌ها نیازمند است. نشر و ویرایش در جامعه ما هم از این ضرورت بی‌نیاز نیست. البته برآوردها نشان می‌دهد که نشر در وهله نخست و پیش از ویرایش به آموزش و بازآموزی نیازمند است. یک شاخص آن، سرعت و تنوع فن‌آوری‌ها و نوآوری‌های نشر و تحوّل در انتظارات از آن است؛ یک شاخص دیگر، میانگین تحصیلات آکادمیک و تخصص‌های ناشران است که از میانگین زیرشاخه‌های نشر فروتر است. یکی از دلایل تکثیر بی‌رویه افرادی که خود بر خود نام ویراستار گذاشته‌اند و با نقلی بسیار محدودی از ویرایش دست به تصرفات شخصی در آثار دیگران می‌زنند، گرایش بخشی از مدیران نشر به همکاری با کسانی است که با شرایط بسیار سهل‌تری می‌توانند آن‌ها را در صنعت و اقتصادی بی‌روقت جذب کنند. در سال‌های پیش که به سبب برداشته شدن برخی محدودیت‌ها رونقی نسبی در بازار کتاب پیش‌آمد و این امکان هم بود که بهره‌ای از درآمدهای نشر صرف سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های نشر شود که نتایج آن در میان مدت و بلند مدت پدیدار می‌شود، امید می‌رفت «اتحادیه ناشران» که قاعدتاً بیش از هر نهاد مدنی دیگری به منافع و مصالح نشر و اجزای نشر توجه دارد، آموزش را برای تحوّل در نشر و همپاشدن با آهنگ تغییرات بپذیرد. تا جایی که پیشینه‌ها نشان می‌دهد، جز دوره‌های کوتاه‌مدت عمومی، دوره‌های تخصصی لازم که نشر را با مسائل امروزی آن آشنا کند، برگزار نشده است. (۹)

نشر دستخوش تحوّل، همه اجزایش. و از جمله ویرایش را متحوّل می‌کند. در عرصه جهانی، تحولات کنونی، هم در فن‌آوری نشر است و هم در روش‌ها و نگرش‌های مربوط به آن. این که تحوّل از چه نقطه‌ای و چگونه آغاز شود، از موضوع‌های بحث میان صاحب‌نظران است. شاید کفّه استدلال آن دسته‌ای بچربد که معتقدند تغییرهای نگرشی و روشی بر استفاده مناسب‌تر از فن‌آوری‌ها تأثیر می‌گذارد، یا حتی به ایجاد فن‌آوری‌های جدید و ابتکاری کمک می‌کند. آموزش در معنای گسترده کلمه، از راه برگزاری کلاس‌های درس، کارگاه، دوره‌های کوتاه مدت بازآموزی، برگزاری نشست‌های بحث و گفت‌وگو، انتشار انواع راه‌نماها، بحث‌ها، سواد درسی و متون پایه، گام اصلی در راه تغییر نگرش‌ها و روش‌هاست. درباره رابطه میان نشر و ویرایش و تعامل میان آن‌ها و تأثیرهای هر یک بر دیگری، به اندازه کافی مطلب منتشر شده و تجربه‌های بیان شده در اختیار علاقه‌مندان هست. (۱۰) تجربه‌های خواندنی ناشرانی که با سرویراستاران بزرگ خود بزرگ شدند، در عین حال تعامل گویای میان نشر و ویرایش را به ملموس‌ترین صورت نشان می‌دهد. این تجربه‌ها به ویژه برای آن دسته از ناشرانی می‌تواند نکته آموز باشد که مدیران آن‌ها نمی‌خواهند برتری تخصصی اجزای خود را بر خود بپذیرند. نقشی که نشر آفرینش‌گر و راه‌گشا در تحولات فکری- فرهنگی جامعه ایجاد می‌کند، به قدر لازم و کافی در جامعه ما کالبدشکافی نشده است. اگر این نقش درست شناخته شود، جایگاه و تأثیر ویرایش هم در آن آشکار خواهد شد و اهمیت حرکت‌هایی که سال‌هاست از عرصه صورت به قلمرو محتواست و ضرورت تسلط یافتن ویراستاران محتوا به همه جنبه‌های تحلیل و نقد معلوم خواهد گردید. گام نخست را بی‌تردید ناشران باید بردارند، آن هم با آموزش خود؛ با آموزش‌هایی که مسائل جدید نشر را در عصر انقلاب‌های سه‌گانه در جامعه ما طرح کند.

1. Emami, Karim, "Editing", in: *Encyclopedia Iranica*, 1998, vol VIII, pp.175-8;

۱. امامی، کریم، درگیر و دار کتاب و نشر، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۵، ص ۲۶۰، ۲۷۹.
۲. قاسمی، سید فرید، سرگذشت مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲۰ و بعد.
۳. افشار، ایرج، «نخستین شرکت ملی طبع کتاب»، در: مهدوی نامه، تهران، هرمس، ۱۳۷۸، ص ۵۷-۱۰۳. این مقاله که بر پایه اسنادی در خانواده حاج امین‌الضرب تهیه شده، حاوی اطلاعات مهمی است که پرتو تازه‌ای نیز بر تاریخ نشر کتاب در ایران، مقارن با سال‌های پیش از انقلاب مشروطه، افکنده است.
۴. افشار، ایرج، «ایرج افشار: انتشارات دانشگاه تهران»، در: تاریخ شفاهی نشر ایران، تهران، ققنوس، ۱۳۸۲، ص ۷۱.
۵. «اساسنامه انجمن تالیف و ترجمه» [دانشگاه تهران]، در: جنگ کتاب، تدوین سید فرید قاسمی، تهران، خانه کتاب، ۱۳۸۲، ص ۱۵۲-۱۵۵.
۶. برای جزئیات بیشتر، می‌توانید به فصل آخر کتاب شقه‌ای از انتشار کتاب در ایران (تهران، نشر کتابدار، ۱۳۷۸)، با عنوان «منحنی کمی نیم قرن نشر کتاب در ایران» مراجعه کنید.
۷. برای بحث بیشتر، نک: چون و چرایی در سیاستهای نشر کتاب (تهران، نشر کتابدار، ۱۳۸۰)، به ویژه فصل‌های ۳ و ۵ و ۶.
۸. برای جزئیات و توضیحات بیشتر، می‌توانید به این منبع رجوع کنید:  
بازاندیشی در مباحثی از نشر و ویرایش (تهران، ققنوس، ۱۳۸۴)، فصل ۲ از بخش یکم و فصل ۲ از بخش دوم.
۹. تا جایی که خبر دارم، «اتحادیه ناشران» برای تأسیس رشته نشر و ویرایش در سطح دانشگاهی به چند کوشش (فعلاً بی‌نتیجه) دست زده است. از سوی یکی دو تن از دانشگاهیان علاقه‌مند به این مباحث هم کوشش‌هایی (فعلاً نافرجام) به عمل آمده است، اما به فرض که رشته نشر و ویرایش در دانشگاه تأسیس شود، تحولی که از آموزش گسترده مراد می‌کنیم، آموزشی که نگرش به نشر و ویرایش را تغییر دهد، موضوعی است بس فراتر از تأسیس یک رشته جدید با چند دانشجو در یکی از دانشگاه‌ها.
۱۰. تجربه‌های ارزشمند و خواندنی کتاب زیر به قلم یکی از بزرگ‌ترین سرویراستاران جهان، متأسفانه حتی از نظر شمار بسیاری از ناشران و ویراستاران دور مانده است: جیسن اپستاین، کار و کسب کتاب: گذشته، حال و آینده نشر، نیم قرن تجربه‌های ناشری بزرگ، ترجمه نازنین قائم مقامی فراهانی، تهران، قدیانی، ۱۳۸۲.